



هزینه دادرسی مدنی پیوند حقوق و اقتصاد

پدیدآورنده (ها) : عارفعلی، مجید

علوم سیاسی :: نشریه اطلاعات سیاسی - اقتصادی :: بهار و تابستان ۱۳۹۷ - شماره ۳۰۹

صفحات : از ۲۴۸ تا ۲۶۱

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1482423>

تاریخ داندلود : ۱۴۰۴/۰۹/۲۱

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



- مبنا و هدف دادرسی مدنی در حقوق ایران
- غیبت خواهان و خوانده در دادرسی مدنی با نگاهی به حقوق فرانسه
- اصل لزوم ارتباط دعوا و دادگاه از جهت صلاحیت محلی در حقوق ایران و انگلستان و اصول دادرسی مدنی فراملی
- حق برخورداری از دادرسی سریع جلوه‌ای از حقوق شهروندی و بررسی راهکارهای کاهش معضل اطاله دادرسی در دعاوی مدنی
- اصول و قواعد حاکم بر دادرسی مدنی در حقوق ایران و فرانسه
- نقش قاضی در تحصیل دلیل و کشف حقیقت در فقه و حقوق ایران و انگلستان با نگاهی به اصول و قواعد آیین دادرسی مدنی فراملی
- تامین و جبران خسارت ناشی از هزینه دادرسی در حقوق ایران و انگلستان
- بررسی ارکان توجیه و تعلیل آراء دادگاههای حقوقی با مطالعه در حقوق ایران، لبنان و اصول آیین دادرسی مدنی فراملی
- «اصول حاکم بر فرایند دادرسی مدنی و حقوق طرفین دعوا در نظام حقوقی ایران و آمریکا»
- اصل برابری اصحاب دعوا در نظام دادرسی مدنی و اداری با تامل در حقوق ایران و آمریکا

هزینه دادرسی مدنی پیوند حقوق و اقتصاد

مجید عارفعلی - مدرس دانشگاه آزاد - وکیل پایه یک دادگستری

چکیده:

هزینه دادرسی مدنی، از جمله پیوندهای مستحکم میان حقوق و اقتصاد و یکی از شاخصهای کنترل و سنجش کیفیت و کارآمدی نظام عدالت آیینی است. لذا اخذ آن با توجه به مبانی حاکم بر آن، همواره باید در چارچوبی نظاممند و با رعایت اصولی به عمل آید که عبارتند از: اصل تخصیص عقلایی، اصل انتقال پذیری، و اصل معقول و متعارف بودن. اصل تخصیص عقلایی، ناظر به نظامهای تحمل هزینه دادرسی مدنی است. اصل انتقال پذیری نیز، قائل به سه نوع انتقال پذیری قانونی، قضایی و قراردادی است. اصل معقول و متعارف بودن هزینههای دادرسی مدنی را باید حد تعادل میان دو اعتقاد «رایگان» یا «هزینه بر بودن» دادرسی دانست تا در عین ممانعت از طرح دعاوی واهی و بی بنیان یا ایدایی، اسباب تحقق اصل دسترسی آسان و ارزان به خدمت عمومی دادرسی را فراهم نموده و مانع جدی حقگزاری به شمار نرود.

مقدمه

ضرورت پرداخت هزینه دادرسی برای طرح دعوی، در مباحث نظری، دارای موافقین و مخالفین است. از جمله، در توجیه لزوم آن، به توسعه داوری (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) و یا منع از طرح دعاوی واهی (متین دفتری، ۱۳۸۸ الف: ۳۳۱) اشاره شده است. مخالفین، ضمن اشاره به وجود اصل رایگان بودن دادگستری در برخی نظامهای حقوقی از جمله فرانسه (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۲۸۷) معتقدند در قضای اسلامی، دادرسی رایگان است (زراعت ۱۳۸۹: ۹۶۹؛ مهاجری ۱۳۹۱: ۳۴۸). با این حال، در نظام حقوقی فعلی ایران، دادخواهی و احقاق حق، علی الاصول مستلزم پرداخت هزینه است (ماده ۵۰۲ و ۵۱۹ ق.آ.د.م) به گونه ای که بند ۱ ماده ۵۳ قانون اخیرالذکر، عدم تأدیة هزینه دادرسی یا ناقص بودن آنرا از موجبات نقص دادخواست شمرده است.

درخصوص پیشینه فقهی موضوع نیز، هر چند اجرت عمل قضاوت بر عهده بیت المال دانسته شده اما نباید آنرا با پرداخت هزینههای تهیه اوراق و قلم

و جوهر جهت درج رأی یا کتابت اظهارات طرفین و گواهان، که در برخی متون فقهی مورد تأیید قرار گرفته و منع نشده یکسان پنداشت (موسوی خمینی، بی تا: ۴۱۶؛ طوسی، ۱۳۸۷: ۱۶۱؛ تبریزی، بی تا: ۱۱۰؛ محقق اردبیلی، ۱۴۰۳: ۹۳ و ۹۴).

یکی از نویسندگان حقوقی نیز، از جمله مسائل مطروحه برای گذشتگان را این دانسته که «دولت باید علاوه بر حقوق قاضی مقداری اضافه بابت تهیه کاغذ و مرکب و قلم برای نوشتن محضرها و سجلات بدهد تا او از آن محل، این اوراق و لوازم را خریده و مصرف کند. اگر چنین پولی به او ندهند هر یک از اصحاب دعوی که ذینفع در تهیه محاضر و سجلات است باید آن هزینه را بدهد. اگر ندهد قاضی می تواند در صورت لزوم (مانند ضبط گواهی گواهان) از رسیدگی، امتناع کند و بگوید که من نمی توانم به شهادت شهود تو بدون اینکه کاغذی باشد و بتوانم آنرا بنویسم گوش دهم زیرا اظهارات گواهان غالباً مفصل است و من موقع صدور حکم، به همه آن اظهارات نیاز دارم و نمی توانم همه را به خاطر بسپارم و در نتیجه در صدور حکم دچار

مدنی، آنگاه به پیشینه قانونی آن خواهیم پرداخت.

گفتار نخست: مفهوم

هزینه را در لغت به معنای مالی که برای بردن سودی مصرف می‌شود (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۷۶۲)؛ خرج (معین، ۱۳۸۸: ۱۰۵۳)؛ و آنچه در ازای رسیدن به مطلوبی تحمل می‌شود یا از دست می‌رود (عمید، ۱۳۶۹: ۱۲۶۲) دانسته‌اند که این معنا، فی‌نفسه، موضوعی از علم اقتصاد است. برای شناخت مفهوم ترکیبی «هزینه دادرسی مدنی» که واجد صبغه حقوقی خواهد بود، ضروری است با توجه به اختلاف دیدگاه‌های موجود، انواع آنرا، در کنار بررسی مفاهیم مشابه، مورد بررسی قرار دهیم.

برخی حقوقدانان با استفاده از تعبیر «هزینه دادگستری» گفته‌اند: «هزینه دادگستری، مخارجی است که محکوم‌له برای طرح و تعقیب دعوا، طی دادرسی پرداخته و پس از صدور حکم می‌تواند آنرا از محکوم‌علیه بگیرد. هزینه دادگستری، اعم است و شامل هزینه دادرسی و دیگر هزینه‌ها مانند هزینه معاینه محل و دستمزد کارشناس و غیره می‌گردد» (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۳۷۰).

چنانکه برخی دیگر نیز هزینه دادگستری را به چهار عنوان هزینه دادرسی، هزینه دفتر، حق الوکاله و هزینه مسافرت و کلا، و سایر هزینه‌ها (شامل هزینه تحقیقات و معاینه محلی و حق الزحمه مصدقین و کارشناسان و هزینه تلگراف و پست و طبع اعلانات) منقسم نموده‌اند (متین دفتری، ۱۳۸۸ ب: ۳۳).

برخی حقوقدانان نیز با استناد به ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م^۱ معتقدند: «خسارت دادرسی اعم از هزینه دادرسی و سایر هزینه‌هایی است که یکی از طرفین دعوا در جریان دادرسی متحمل شده است. به عبارت دیگر، هزینه دادرسی، قسمتی از خسارات دادرسی محسوب می‌شود» (ابهری، ۱۳۹۳: ۲۱۰)، که قابلیت مطالبه از بازنده مقصر دعوی را خواهد داشت (ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م).

این روابط را که به لحاظ منطقی، در میان نسب اربعه، باید در قالب «عموم و خصوص مطلق»^۲ جای داد؛ به این معنا که، «هر هزینه دادرسی، هزینه دادگستری و خسارت دادرسی است؛ اما هر هزینه دادگستری و

اشتباه خواهیم شد» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۱: ۱۰۵۲). برخی از معاصرین نیز، ضمن متابعت از نظر مشهور فقها مبنی بر عدم جواز اخذ اجرت یا جعل از یک طرف یا طرفین دعوی، و جواز مطلق ارتزاق قاضی از بیت‌المال، معتقدند: «آنچه امروزه متداول است، دریافت مبلغی به اسم رسوم القضا است، به این ترتیب که اگر مدعی از پرداخت آن خودداری کرد محکمه از ورود در دعوی خودداری می‌کند. بعضی‌ها به جواز آن نظر داده‌اند و دلیل آن این است که این مال در مقابل عمل قضاوت قرار نمی‌گیرد چرا که نفس عمل قضاوت واجب است، بلکه آن در قبال اعمال دیگری که با قضاوت ملازمه دارند نظیر تسجیل و ثبت و تحقیقات است، زیرا اعلام نظر قضایی در چنین حالاتی مستلزم اعمالی خارج از طبیعت قضاوت است، پس این مال برای آنها اخذ می‌شود... و از اینجا معلوم می‌شود که چنین اعمالی مجانی محقق نمی‌شود...» (موسوی اردبیلی، ۱۴۰۸: ۱۶۰).

در تحلیل مبانی حاکم بر اخذ هزینه دادرسی مدنی نیز، باید در نظر داشت که هزینه دادرسی مدنی از جمله پیوندهای مستحکم میان حقوق و اقتصاد بوده و بعنوان یکی از شاخصهای کنترل و سنجش کیفیت و کارآمدی نظام عدالت آیینی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث حقوق اقتصادی خواهد داشت (شاول، ۱۳۸۸: ۴۵۱ به بعد؛ الماسی و حبیبی، ۱۳۹۱: ۵۴؛ محسنی، ۱۳۸۹: ۲۸۳ به بعد؛ دادگر و اخوان هزاه، ۱۳۸۸: ۵۴۴)، لذا اخذ آن همواره باید در چارچوبی نظام‌مند و با رعایت اصولی به عمل آید که کمتر در میان نویسندگان حوزه حقوق دادرسی مدنی مورد توجه واقع شده است.

در این پژوهش برآنیم که به این وجه از موضوع بپردازیم، لذا طی سه مبحث، ابتدا مفهوم و پیشینه هزینه دادرسی مدنی، و آنگاه مبانی و سپس اصول حاکم، با تکیه بر تأثیر اقتصاد بر آن، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

مبحث نخست: مفهوم و پیشینه

بررسی پیوند حقوق و اقتصاد در نهاد هزینه دادرسی مدنی در حقوق ایران، مستلزم آشنایی با مفهوم و پیشینه آن است تا حدود و ثغور بحث، معین و امکان تبیین شایسته فراهم آید. به همین منظور، در این مبحث ضمن دو گفتار، پس از شناخت مفهوم هزینه دادرسی

احمدشاه «بودجه سالیانه این وزارتخانه منتهی به ۲۵۰ هزار تومان می‌رسید و این مبلغ برای موجب محاکم و اداره مرکزی آن کافی نبود. بنابراین مجبور بودند رؤسای عدلیه و لایات را با مقداری تمبر به مراکز لازمه بفرستند تا آنها هم عده‌ای از اهالی را برای اعضای محکمه، منشی و ثبات و غیره جمع‌آوری کرده، محکمه‌ای تشکیل و وجه تمبری که دریافت می‌کنند به تناسب بین خود، تقسیم نمایند» (مستوفی، ۱۳۴۳: ۹۹). با وقوع انقلاب مشروطیت و تصویب قوانین، از جمله قوانین دادرسی، قانون موقتی اصول محاکمات حقوقی مصوب ۱۲۹۰/۰۸/۱۸ با عبارت «مخارج محاکمه» در باب هشتم خود از ماده ۷۸۰ به بعد، ایرانیان را با این تکلیف، آشنا نمود (زندیه، ۱۳۹۲: ۳۲۹). با گذشت زمان و انجام اصلاحات در قوانین دادرسی مدنی، قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز بر اخذ هزینه‌های دادرسی صحنه گذاشت و در مواد ۶۸۱ به بعد خویش به ذکر مصادیق و میزان آن پرداخت که خود بعدها، مورد اصلاحاتی قرار گرفت. ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و سپس ارجاع ماده ۵۰۳ ق.آ.د.م به آن، و بخشنامه‌های صادره از سوی قوه قضاییه، درحال حاضر، بعنوان مبنای قانونی دریافت هزینه‌های دادرسی مدنی شناخته می‌شود.

مبحث دوم: مبانی حاکم بر اخذ هزینه دادرسی مدنی

اعمال دولت به مفهوم عام آن شامل «هیئت حاکم و فرمانروایان در برابر حکومت‌شوندگان و فرمانبران» (قاضی، ۱۳۷۰: ۱۲۴) یعنی مجموع قوای سه‌گانه حکومتی (مجریه و مقننه و قضاییه)؛ و نه قوه مجریه به تنهایی، از دیرباز به دو عمل حاکمیت و تصدی منقسم گردیده است. اعمال حاکمیت، اعمالی است که دولت در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی و تنها برای منافع عمومی و اجتماعی بدان می‌پردازد و مانند وضع قوانین، اخذ مالیات، دادرسی و...؛ اما اعمال تصدی اعمالی است که دولت نظر به شخصیت حقوقی خویش و جهت اداره و حفظ دارایی و همچون سایر افراد در روابط خصوصی انجام می‌دهد مانند بانکداری، اجاره، بیع و... (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۷۱ و ۱۳۸۷: ۵۸؛ صفار، ۱۳۹۰: ۴۹۳؛ ابوالحمد، ۱۳۷۵: ۳۶ به بعد). با این

خسارت دادرسی، هزینه دادرسی نیست»، نمی‌توان نادرست تلقی کرد، زیرا ماهیت آنها دو گونه است. وجوه پرداختی به خزانه عمومی کشور از آن جهت که برای شروع یا ادامه دادرسی ضروری است، عنوان «هزینه دادرسی» خواهد یافت (ماده ۵۰۲ ق.آ.د.م) و از آن جهت که محکوم علیه مقصر با انکار یا تضییع حق محکومله، اسباب آنرا فراهم نموده، عنوان «خسارت دادرسی» می‌یابد که البته مفهوم خسارات دادرسی همه «هزینه‌های دادگستری» متحمل شده محکومله دعوی مدنی از بدو تا انتهای دادرسی، جهت شروع یا ادامه شایسته آنرا که بطور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است (ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م) در برخواهد گرفت.

النهایه، در اصطلاح حقوقی، «هزینه دادرسی مدنی، وجه ریالی مقرر به وسیله قانون است، که بعنوان درآمد عمومی خزانه کشور،^۴ از سوی خواهان دادرسی مدنی (اعم از بدوی یا مجدد)، جهت شروع یا ادامه آن، به مرجع قضایی، پرداخت می‌شود» (عارفعلی، ۱۳۹۴: ۱۷).

گفتار دوم: پیشینه

هرچند همگی متفق‌القولند که سرآغاز تدوین قانونی اخذ هزینه‌های دادرسی در حقوق ایران، انقلاب مشروطیت است؛ اما برخی معتقدند پیش از این دوران، اصل رایگان بودن دادرسی روان بوده و رسیدگی در محاضر شرع هزینه‌ای دربر نداشته است (مدنی، ۱۳۷۰: ۳۴۸). لکن عده‌ای دیگر، اخذ حقوق و رسومی از متداعیین توسط مأمورین دیوانخانه در مرکز و حکام در شهرستانها را تأیید اما فاقد مبنای صحیح دانسته و بالتیجه موجب تبعیض و اجحاف در حق ایشان می‌شمردند، چرا که میزان آن نسبت به وضعیت اجتماعی اشخاص، متفاوت بوده است (متین دفتری، ۱۳۸۸ الف: ۳۳۰).

علی‌ایحال، بررسی تاریخی موضوع نشان می‌دهد که اولاً پرداخت حق‌الزحمه به قضات از سوی حکام در عصر صفوی و قاجار مرسوم بوده، ولو بصورت نامنظم (بنانی و فلور، ۱۳۸۸: ۱۰ و ۲۵، فلور، ۱۳۸۵: ۱۳۲) ثانیاً وزارت عدلیه پس از مشروطیت نیز، دچار بحران کمبود بودجه بوده است، و چنانکه گفته‌اند در دوره

از اصحاب دعوی مدنی بوده و تنها، در دایره اصول عام، سخن گفته باشیم.

گفتار نخست: کسب درآمد

و تأمین هزینه‌های اداری

در اینکه آیا می‌توان از اصلی به نام رایگان بودن خدمات عمومی بعنوان یکی از اصول حاکم بر آنها سخن راند یا خیر، تردید وجود دارد چرا که برخی حتی کوچکترین اشاره‌ای به آن نکرده‌اند (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۲۳۹) و برخی نیز ضمن اشاره به مناقشه موجود در این باره، معتقدند که رایگان بودن خدمات عمومی در زمانی که دولت، دولتی حداقلی و شمار وظایف و تکالیف آن نسبت به جامعه اندک بود و خدمات ارائه شده توسط دولت جنبه فردی نداشت قابل دفاع به نظر می‌رسید؛ زیرا خدمات عمدتاً شامل مواردی همچون برقراری امنیت داخلی و خارجی و ارتش و گسترش عدالت می‌شد و با گسترش حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در قوانین اساسی و عادی کشورها، توسعه تشکیلات اداری برای ایفای این حقوق، تشکیل دولتهای رفاه و گسترش خدمات عمومی بویژه خدمات صنعتی و بازرگانی، وضعیت یاد شده کاملاً دگرگون شده، هرچند با توجه به اینکه هدف اعمال اشخاص عمومی برخلاف اشخاص خصوصی، نه کسب درآمد و سودجویی بلکه، تأمین منافع عمومی و نیازهای همگانی است، یکی از ویژگیهای خدمات عمومی، ارزانی بهای آنها نسبت به خدمات خصوصی است و در کشور ما نیز همچون دیگر کشورها، اصل رایگان بودن خدمات عمومی تخصیص اکثر خورده و بسیاری از خدمات عمومی اداری در ازاء بها صورت می‌گیرد (عباسی، ۱۳۹۳: ۲۰۲). برخی با استناد به مخالفت اخذ هزینه دادرسی با اصل تساوی مردم در برابر دادگاهها (اصل ۳۴ قانون اساسی)، طرفین دعوا را اصولاً معاف از پرداخت هزینه‌های دادرسی دانسته‌اند (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۳۶۸) و در همین جهت، برخی دیگر، با اتکا به اصل دسترسی به دادگستری، رایگان بودن دادرسی یا یارانه‌محور بودن آنرا، یکی از ارکان تحقق دسترسی به دادگستری و عدالت شمرده‌اند (حبیبی، ۱۳۹۲: ۱۴۹). بعضی نیز معتقدند: «براساس مقررات شرعی و احکام فقهی، قضاوت یک وجوب

اوصاف، دادرسی دولتی یا عمومی اولاً در زمره اعمال حاکمیت است زیرا دولتها، در این گونه اعمال، در مقام استفاده از حق حاکمیت و اقتدار ملی جهت حفظ نظم اجتماعی هستند. ثانیاً در زمره خدمات عمومی است زیرا خدمت عمومی مبتنی بر دو عنصر است: ۱- وجود یک امر اجتماعی که از جمله نیازهای عمومی یا تنها دربرگیرنده نوعی منافع عمومی باشد؛ ۲- اداره آن امر و فعالیت اجتماعی باید به گونه‌ای در دست دولت قرار گیرد (طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۲۳۴)، که دادرسی و رسیدگی به دعاوی میان اشخاص واجد آنها است؛ در نتیجه از مصادیق بارز خدمات عمومی، دادگستری دانسته شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۶: ۱۳۵ و ۱۷۱؛ صفار، ۱۳۹۰: ۴۹۳؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۲۳۳)، چنانکه ماده ۸ قانون مدیریت خدمات کشوری مصوب ۱۳۸۶/۷/۸ در تعریف امور حاکمیتی مقرر داشته است: «امور حاکمیتی آن دسته از اموری است که تحقق آن موجب اقتدار و حاکمیت کشور است و منافع آن بدون محدودیت شامل همه اقشار جامعه گردیده و بهره‌مندی از این نوع خدمات موجب محدودیت برای استفاده دیگران نمی‌شود از قبیل... قانونگذاری، امور ثبتی، استقرار نظم و امنیت و اداره امور قضایی». با عنایت به ماهیت دادرسی دولتی یا عمومی بعنوان خدمت عمومی، به جهت اهمیتی که اینگونه خدمات در زندگی اجتماعی دارد، تبعیت آنها از برخی اصول مهم حوزه حقوق اداری و عمومی نیز، گریزناپذیر است، که عبارتند از: ۱- اصل تساوی و بی‌طرفی خدمات عمومی^۶ ۲- اصل ثبات یا استمرار خدمات عمومی^۷ ۳- اصل انطباق یا سازگاری خدمات عمومی^۸ ۴- اصل تقدم خدمات عمومی بر منافع خصوصی^۹ و ۵- اصل رایگان بودن خدمات عمومی. (رضایی‌زاده و کاظمی، ۱۳۹۱: ۴۱-۳۳؛ طباطبایی مؤتمنی، ۱۳۷۸: ۲۳۹ و ۲۳۸). پرسش اساسی در این است که اساساً مبنای اخذ هزینه دادرسی مدنی در نهاد دادگستری بعنوان خدمتی عمومی، صرف‌نظر از موقعیت پرداخت‌کننده آن در دعوی (خواهان یا خوانده / محکوم‌له یا محکوم‌علیه) چیست؟ آیا رایگان بودن آنها باید در زمره اصول شمرد یا هزینه‌بر بودن آن را؟ اینگونه مباحث را می‌توان «مبانی عام حاکم بر اخذ هزینه دادرسی مدنی» نام نهاد تا نشانگر عمومیت و عدم توجه خاص آن به هر یک

شرعی است که نمی‌توان برای آن حق‌الزحمه گرفت و از نظر عرفی نیز با توجه به اینکه دولت از مردم مالیات می‌گیرد تا به آنها خدمات بدهد اساساً نباید در قبال فصل خصومت، هزینه‌ای را بر طرفین دعوا تحمیل کند بنابراین می‌توان گفت اصل بر مجانی بودن دادرسی است اما قوانین موضوعه ظاهراً اصل را بر مجانی نبودن دادرسی قرار داده‌اند (زراعت، ۱۳۸۹: ۹۶۹). در حقوق تطبیقی نیز به زعم برخی، نظام حقوقی فرانسه از جمله به دلیل رایگان بودن دادگستری، ارزانترین نظام قضایی دنیا بوده (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۰۷) و از جمله یادگارهای برجسته انقلاب کبیر این کشور معرفی شده، که به قانون اساسی بسیاری از کشورها وارد گردیده است (صدرزاده افشار، ۱۳۸۰: ۳۶۹). به نظر می‌رسد، تحلیل واقع‌بینانه از موضوع و اشراف بر نقش دولت در اداره جامعه، در کنار اصول ناظر بر هزینه دادرسی مدنی، شامل اصل تخصیص عقلایی، اصل انتقال‌پذیری و اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی مدنی (عارفعلی، ۱۳۹۴: ۵۸ به بعد) راهگشای مناقشه و شناخت مبانی عام اخذ هزینه دادرسی مدنی است. ایامی که دولت تنها به حفظ نظم و امنیت داخلی و مرزها اکتفا می‌نمود با بروز کاستی‌ها در تأمین عدالت میان شهروندان، سپری گشته و نقش دولت و تعهدات وی عظیم‌تر و پررنگ‌تر شده است. دولت متکفل تأمین و عرضه بخشی از کالاها و خدمات عمومی به مردم شده و مردم نیز جهت تأمین امنیت و عدالت اجتماعی و حفظ آنها، بهره‌مندی از خدمات عمومی و رفاه اجتماعی، متکی به اقدامات دولت شده‌اند. بدیهی است با گسترش حجم اینگونه تکالیف و انتظارات، دولت نیاز به امکان مالی برای تحقق آنها، ولو آنکه در زمره خدمات عمومی باشد، خواهد داشت. لذا در مباحث مالیه عمومی در کنار بررسی کالاها و خدمات عمومی، به منابع تأمین هزینه‌ها و درآمدهای مالی دولت نیز توجه خاصی می‌شود. هرچند درآمد مالیاتی بخش عمده‌ای از گزینه‌های تحصیل درآمد دولت است اما همه آن نبوده و از جمله منابع درآمدی در بودجه‌نویسی، درآمدهای غیرمالیاتی شامل منابع حاصل از فروش نفت و گاز، و سایر درآمدهای حاصل از انحصارات، مالکیت دولتی، فروش کالا و خدمت، استقرار، فروش اوراق مشارکت و غیره معرفی شده

است (توکلی، ۱۳۹۲: ۱۷۳). لذا چنانکه می‌بینیم بخشی از منابع کسب درآمد دولت، فروش کالا و خدمات به شهروندان بوده، و در نتیجه، در قبال ارائه خدمات به شهروندان، بهای آن از سوی دولت اخذ می‌شود همچون خدمات قضایی و ثبتی، خدمات پستی، خدمات انتظامی، خدمات آموزشی و فرهنگی، خدمات بهداشتی و درمانی و... (مهندس و تقوی، ۱۳۹۲: ۱۱۰ و ۲۳۹). چنانکه گفته‌اند: «فهرست اقداماتی که دولتها لازم می‌دانند، آنقدر بلند بالاست که بعید است دولتی پیدا شود که بتواند هر چه لازم و مفید می‌داند، انجام دهد... چون... هر اقدامی به فعالیت مالی محتاج است، به عبارت دیگر بدون پول کاری صورت نمی‌گیرد. این پول باید از منبعی تأمین شود... پس برخی از اقدامات برای دولت منبع درآمد می‌سازد...» (توکلی، ۱۳۹۲: ۱۴۰) تا امکان عمل به تکالیفش میسر شود. از سوی دیگر، با توجه به واقعیات مزبور، به نظر می‌رسد، اینکه عملی در زمره خدمات عمومی و عمل حاکمیتی بوده و بنا به مصالحی، دولت ناگزیر از ارائه آن، جهت حفظ نظم اجتماعی باشد نیز، نافی امکان اخذ معوض خدمت ارائه شده نخواهد بود، زیرا تفاوتی از حیث منبع ارائه خدمت (بخش دولتی یا خصوصی) وجود نداشته و دولت نیز مانند اشخاص خصوصی به دنبال کسب درآمد به منظور انجام هزینه‌های ارائه خدمت دادرسی عمومی توسط دستگاه قضایی بوده و سعی در تأمین فضای فیزیکی مورد نیاز، پرسنل قضایی و اداری لازم، تجهیزات و مقدمات دادرسی و... دارد؛ چنانکه تأملی در عناوین و محتوای مواد قوانین مصوب مرتبط و ناظر بر هزینه‌های دادرسی به‌خوبی این دیدگاه را نشان می‌دهد از جمله: عنوان «قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات بعدی» و یا صدر ماده ۳ آن، که بیان داشته است: «قوة قضاییه موظف است کلیه درآمدهای خدمات قضایی از جمله خدمات مشروحه زیر را دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور واریز نماید...» و نیز صراحت بند ۲۳ ماده مزبور و یا ماده ۲۴ قانون شوراها حل اختلاف سابق مصوب ۱۳۸۷/۲/۲۹ و ماده ۲۳ قانون جدید مصوب ۱۳۹۴ که بر مبنای درآمدی وصول اینگونه هزینه‌ها تأکید ورزیده است. با این اوصاف، شاید بتوان از رایگان بودن دادرسی

در جامعه‌ای که دعوی در آن نادر و ناهنجار تلقی، و بخش کوچکی از روابط اجتماعی را در بر گرفته و تبعاً ساختارهای دولتی پر طمطراق و پرحجم نیز برای حل و فصل آنها ضروری نباشد، دفاع نمود؛ اما در جامعه‌ای که تعداد پرونده‌های قضایی مطروحه در دادگاههای دادگستری آن، میلیونی، و حجم اشتغال ساختارهای اداری دادگستری جهت حل و فصل آن نیز اظهار من‌الشمس بوده و «دعوی» به هنجار تبدیل شده، نمی‌توان از دولت انتظار داشت، به تأسیس و اداره نهادهای قضایی پرداخته و با صرف بخش اعظم درآمدهای ملی، به حل و فصل منازعات مدنی و خصوصی شهروندان بپردازد؛ خدمتی ارائه شده و معوض آن نیز اخذ می‌شود. در نتیجه، نمی‌توان از رایگان بودن مطلق دادرسی دفاع نمود. دولتها با تأسیس و اداره نهاد دادگستری، در مقام ارائه خدمت قضایی به شهروندان جامعه بوده و از این جهت، علاوه بر مبنای درآمدی وصول هزینه‌های دادرسی، در ازاء خدمت قضایی که همانا، «دادرسی» است، معوض دریافت می‌دارند و این نیز، از اقتضائات پذیرش وجود دولت توسط شهروندان است که در قبال تأسیس و وجود اینگونه خدمات، مابه‌ازاء آنرا که همانا «هزینه دادرسی» است می‌پردازند.

به‌راستی باید سخن دوراندیشانه یکی از حقوقدانان را که یک قرن پیش بیان شده به گوش جان شنید: «... محاکم عدلیه نباید منبع دخل قرار داده شود. ولی با این ضیق مالی ایران، این نکته را نمی‌توان به زودی اجرا نمود، بلکه محض اصلاح امور قضاییه، که یکی از ارکان عمده مملکت است، لازم است که تزئید واردات عدلیه هم مختصراً طرف توجه بشود و در مقابل، محاکمه امور راجعه به فقرا و مستأصلین به کلی مجانی باشد» (عدل، ۱۳۲۷: ۳۶۹).

گفتار دوم: کنترل فراوانی دعاوی

در علم اقتصاد قاعده‌ای وجود دارد که به‌موجب آن، با افزایش قیمت کالا و خدمات، تقاضای آنها نیز با کاهش مواجه، و با کاهش قیمت، تقاضا نیز رو به فزونی خواهد نهاد. این قاعده و اندیشه را به نوعی در حقوق دادرسی مدنی نیز می‌توان دید. تشبیهات و تعبیر ناظر بر «بازار دعاوی»، «سیستم هزینه - فایده»، «ریسک

سرمایه‌گذاری در دعوا» و... که در میان نویسندگان حوزه حقوق اقتصادی به‌وفور مشاهده می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۲: ۴۸)، ناظر بر همین وجه از دعاوی است. تصور بر این است که با وجود هزینه‌های دادرسی یا افزایش آن، تقاضای دادرسی عمومی با کاهش مواجه و از این طریق می‌توان به هدف مدیریت و کنترل فراوانی دعاوی دست یازید و نهایتاً از حجم هرم دعاوی کاسته و بر آنچه که امروزه گریبانگیر دادگاههای ایرانی شده یعنی تعداد پرشمار پرونده‌های قضایی، فائق آمد. به‌نظر می‌رسد، تالی فاسد چنین عقایدی، در این است که اگر اصحاب دعوی مدنی و علی‌الخصوص خواهان، در سنجش نفع و ضرر خویش، از طرح یا دفاع از دعوی و یا ادامه آن در دادگستری، با توجه به همه جوانب حاکم بر امر شامل هزینه‌های دادرسی، زمان از دست رفته، و...، به این نتیجه برسند که عطای دعوی را به لقایش ببخشند، باید خشنود بود زیرا فراوانی دعاوی کنترل شده است! ولو به قیمت ممانعت غیرمستقیم ایشان از طرح یا دفاع از دعوی جهت احقاق حق خود و در واقع، تعطیلی نظام عدالت‌گستری! و تبدیل دادرسی از نیازی اجتماعی به کالایی لوکس و دست‌نیافتنی! می‌بینیم که هدف وسیله را توجیه کرده است! ضمن آنکه معلوم نیست افزایش هزینه دادرسی دعاوی، تا چه اندازه بر تصمیم شهروندان جامعه مؤثر بوده و ایشان را به‌سوی پاک کردن صورت مسئله به‌جای حل آن از طریق دادرسی عمومی سوق خواهد داد! به‌نظر می‌رسد، جهت کاستن از بار رو به تزاید پرونده‌های جریانی در دادگاهها، نگاه ابزاری به هزینه دادرسی مدنی را باید به کناری نهاد و به فکر چاره‌ای اساسی‌تر، از جمله، توسعه فرهنگ حقوقی و اقتصادی بود. چرا که هرچه حقوق ماهوی و عدالت ناشی از آن، دقیق و بی‌نقص باشد، عدم چینش صحیح و روزآمد گزاره‌ها و نهادهای دادرسی مدنی، آنها را یکسره بر باد داده و موجب افت کارکرد نظام عدالت آیینی خواهد شد.

گفتار سوم: منع طرح دعاوی واهی و بی‌بنیان یا ایذایی

در ادامه هدف پیشین، برخی برآنند که اخذ هزینه دادرسی مدنی، منجر به عدم طرح دعاوی واهی و بدون بنیان یا ایذایی نیز خواهد شد (متین‌دفتری، ۱۳۸۸ الف:

ایراد جدی چنین طرز تفکری دانست.

مبحث سوم: اصول حاکم

در ذیل به سه «اصل تخصیص عقلایی هزینه‌های دادرسی مدنی»، «اصل انتقال‌پذیری هزینه‌های دادرسی مدنی» و «اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی مدنی»، بعنوان اصولی که هدایتگر رفتار اخذ هزینه دادرسی مدنی هستند، می‌پردازیم. با عنایت به اصول مذکور، بیش‌ازپیش می‌توان پیوند مستحکم میان حقوق و اقتصاد را در تحلیلهای ناظر بر حقوق ماهوی یا شکلی، مشاهده نمود.

گفتار نخست: اصل تخصیص عقلایی

تخصیص به معنای تعیین شیوه، میزان و شخص تحمل‌کننده هزینه‌های دادرسی مدنی است. تخصیص هزینه‌های دادرسی مدنی را می‌توان به دو نوع تخصیص اولیه و تخصیص ثانویه منقسم نمود. تخصیص اولیه توسط مقنن صورت گرفته، اما تخصیص ثانویه، براساس قرارداد خصوصی اصحاب دعوا یا تشخیص دادرس در جریان دادرسی مدنی است.

در ارتباط با تخصیص هزینه‌های دادرسی، نظامهای حقوقی حاکم بر مسئولیت پرداخت هزینه‌های دادرسی، از شیوه یکسانی متابعت نمی‌کنند که در میان نویسندگان حقوقی، همواره از سه نوع نظام، سخن رانده شده است، حال آنکه در ادامه خواهیم دید که می‌توان نظام چهارمی را نیز بدان افزود که در ذیل به آنها می‌پردازیم.

بند نخست: نظام تحمل هزینه توسط بازنده

دعوی مدنی

در این نظام، شخص بازنده دعوی مدنی، مسئول جبران تمامی هزینه‌های صرف شده از سوی طرف برنده خواهد بود (اعم از آنکه بازنده، خواهان یا خوانده دعوی باشد). این قاعده، مورد عمل در بسیاری از نظامهای حقوقی دنیا است (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۹). برای نمونه، در قسمت دوم بند ۳ ماده ۴۴ قواعد دادرسی مدنی انگلستان مصوب ۱۹۹۸ بر تحمل هزینه توسط محکوم‌علیه تأکید شده است (حبیبی، ۱۳۹۲: ۲۲۸).

حقوق دادرسی مدنی ایران را نیز می‌توان نمونه‌ای

۳۳۱: مدنی، ۱۳۷۰: ۳۴۸)، همچون نگاه حاکم بر تبصره ماده ۱۰۹ ق.آ.د.م که مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایداء طرف یا غرض ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». اما به نظر می‌رسد، نمی‌توان تنها به هدف ممانعت از طرح اینگونه دعاوی، اشخاص به واقع مظلوم و مالباخته را که ناچار از مراجعه به محاکم جهت احقاق حق تضییع یا انکار شده خود هستند، با پیش‌بینی هزینه دادرسی یا افزایش آن، تحت فشار قرار داده و خرسند از کنترل کمی دعاوی بود و از کیفیت عدالت‌گستری غفلت ورزید. وظیفه هزینه دادرسی، کنترل انگیزه‌های شهروندان در طرح دعاوی نیست تا آنرا ابزارگونه در خدمت مهار و جهت‌دهی به انگیزه‌ها قرار داد. درست است که می‌توان طرح دعاوی با سوءنیت را با ضمانت اجرای قانونی مدیریت نمود، اما چاره آن هزینه دادرسی نیست.

گفتار چهارم: توسعه طرق جایگزین دادرسی

دولتی یا عمومی همچون داوری یا سازش

دادرسی مدنی با رجوع به نهاد دادگستری دولتی یا عمومی توسط شهروندان، در پی خواهش ایشان با طرح دعوا (ماده ۲ ق.آ.د.م)، محقق می‌شود. حجم فراوان دعاوی، چنانکه در بند پیش دیدیم، مدیریت و هدایت رفتار اصحاب منازعه حقوقی جهت مراجعه به نهادهای خصوصی و غیردولتی دادرسی و حل و فصل اختلافات همچون داوری یا سازش را، از جمله به دلیل کم‌هزینه بودن و سرعت بیشتر آن نسبت به دادرسی دولتی یا عمومی، سبب گردیده است. برخی برآنند که اخذ هزینه‌های دادرسی مدنی، سبب توسعه بهره‌گیری از نهادهایی چون داوری و یا سازش خواهد بود (خدابخشی، ۱۳۹۲: ۱۰۴) و فشار وارده جهت دادرسی دولتی یا عمومی را کاهش داده و زمینه‌ساز اصلاح فرهنگ حقوقی شهروندان می‌گردد. به نظر می‌رسد، قبول اکرایی داوری یا سازش توسط شخص دادخواه و گاهی ناتوان به لحاظ مالی، تنها به صرف هزینه‌بر بودن دادرسی دولتی و در نتیجه محروم نمودن او از مراجعه به نظام خدمت عمومی دادرسی دولتی را باید

که با توجه به «وضعیت اقتصادی اصحاب دعا» و لحاظ «اصل حسن نیت» در دعاوی، از اصل تخصیص اولیه، عدول نموده، عدالت آیینی را برقرار نماید. این شیوه، مورد عمل در حقوق دادرسی مدنی فرانسه است که به موجب ماده ۶۹۶ از باب هجدهم قانون دادرسی مدنی مصوب ۱۹۷۵ این کشور «طرف بازنده به پرداخت هزینه‌ها محکوم می‌شود مگر اینکه قاضی وفق تصمیمی مستدل، تمام یا بخشی از مسئولیت را بر عهده طرف دیگر نهاده باشد...» (محسنی، ۱۳۹۱: ۲۸۶) و یا بند ۲ ماده ۱/۱ قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان که «موقعیت اقتصادی هر یک از طرفین» را در تعیین مسئولیت مزبور مؤثر شمرده است (حبیبی، ۱۳۹۲: ۲۳۰). چنانکه بند ۳ از اصل ۲۴ اصول آیین دادرسی مدنی فراملی نیز مقرر داشته است: «طرفین، خواه پیش از آغاز دادرسی یا پس از آن، باید برای تلاش معقول و متعارف جهت تحقق صلح و سازش همکاری کنند. دادگاه در تصمیم خود درباره هزینه دادرسی می‌تواند به امتناع نامعقول و نامتعارف یک طرف در همکاری، یا به رفتار آمیخته با سوءنیت او در جریان تلاش برای صلح و سازش، استناد کند» و یا در بند ۲ از اصل ۲۵ می‌بینیم: «استثنائاً در صورت وجود جهات موجه و روشن، دادگاه می‌تواند میزان هزینه‌هایی را که محکوم‌له استحقاق دریافت دارد محدود کرده یا از صدور حکم به پرداخت آن امتناع کند. دادگاه می‌تواند حکم به پرداخت هزینه‌ها را محدود به‌میزانی کند که گویای مخارج موضوعات دعا در اختلافات واقعی است و هزینه‌های ناشی از مباحث غیرضروری یا در غیر این صورت، مباحثی که به نحو غیرمعقول و غیرمتعارف به مشاجره کشیده شده‌اند را به‌طرف برنده تحمیل کند. دادگاه در هنگام تصمیم‌گیری در خصوص هزینه‌های دادرسی می‌تواند به سوء رفتار آیینی طرف در جریان دادرسی توجه کند» (غمامی و محسنی، ۱۳۸۶: ۱۵۶ و ۱۵۹).

در حقوق دادرسی مدنی ایران نیز، تبصره ماده ۱۰۹ و ماده ۵۲۱ ق.آ.د.م را می‌توان نمونه‌ای از این طرز تلقی، و تأثیر سوءرفتار آیینی بر مسئولیت هزینه‌های دادرسی مدنی دانست. تبصره ماده ۱۰۹ مقرر می‌دارد: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعا تأخیر در انجام تعهد یا ایذاء طرف یا غرض‌ورزی

از وجود چنین نظامی شمرد. ماده ۵۱۵ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مبنای قانونی نظام مورد پذیرش در حقوق ایران است، که «محکوم‌علیه» را مسئول پرداخت خسارات دادرسی و از جمله، هزینه‌های دادرسی مدنی معرفی نموده است.

در این ماده می‌خوانیم: «خواهان حق دارد ضمن تقدیم دادخواست یا در اثنای دادرسی و یا به‌طور مستقل جبران خسارات ناشی از دادرسی یا تأخیر انجام تعهد یا عدم انجام آنرا که به علت تقصیر خواننده نسبت به ادعای حق یا امتناع از آن به وی وارد شده یا خواهد شد، همچنین اجرت‌المثل را به لحاظ عدم تسلیم خواسته یا تأخیر تسلیم آن از باب اتلاف و تسبیب از خواننده مطالبه نماید. خواننده نیز می‌تواند خسارتی را که عمداً از طرف خواهان با علم به غیر محق بودن در دادرسی به او وارد شده از خواهان مطالبه نماید. دادگاه در موارد یاد شده میزان خسارت را پس از رسیدگی معین کرده و ضمن حکم راجع به اصل دعا یا به موجب حکم جداگانه محکوم‌علیه را به تأدیه خسارت ملزم خواهد نمود».

بند دوم: نظام تحمل شخصی هزینه

این نظام، معتقد به تحمل هزینه هر شخص در دادرسی، توسط خود او است. از جمله، نظام دادرسی مدنی آمریکا که قاعده ۵۴ از قواعد آیین دادرسی مدنی فدرال (اصلاحی) این کشور مصوب سال ۲۰۱۰ بین دو نوع هزینه قائل به تفصیل شده و علیرغم آنکه هزینه‌های راجع به دستگاه قضایی را بر عهده طرف بازنده دانسته اما در ارتباط با هزینه‌های استخدام وکیل، مقرر نموده که هر طرف باید هزینه‌های وکیل خویش را شخصاً متقبل شود، که البته در توجیه آن نیز به منع طرح دعاوی بیهوده و پیشگیری از تعسر در جبران هزینه‌ها اشاره می‌شود (حبیبی، ۱۳۹۲: ۲۲۹).

بند سوم: نظام مختلط تحمل هزینه

در این نظام، که در زمره تخصیص ثانویه جای می‌گیرد، دادرس مجاز است علیرغم وجود اصل تحمل هزینه‌های دادرسی توسط شخص بازنده، تمام یا بخشی از آنرا بر شخص برنده تحمیل نماید. بدین معنا

بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار، خواهان را به تأدیه سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید» و یا در ماده ۵۲۱ می‌خوانیم «هزینه‌هایی که برای اثبات دعوا یا دفاع ضرورت نداشته نمی‌توان مطالبه نمود».

بند چهارم: نظام قراردادی تحمل هزینه

هرچند در ارائه نظامهای ناظر بر تخصیص هزینه‌های دادرسی در میان نویسندگان حقوقی، تنها از سه نظام نخست سخن به میان آمده، اما مذاقه در اصول و قوانین دادرسی مدنی ایران، ما را با نظام دیگری نیز آشنا می‌سازد که به نظر می‌رسد، جا دارد بدان نیز پرداخته شود که می‌توان از آن به «نظام قراردادی تحمل هزینه‌های دادرسی مدنی» تعبیر کرد. با ملاحظه قسمت اخیر ماده ۵۱۵ و نیز ماده ۵۱۷ ق.آ.د.م، می‌توان تأیید قرارداد اصحاب دعوی مدنی در زمینه میزان، شیوه و مسئول جبران هزینه‌های دادرسی مدنی توسط قانونگذار را استنباط نمود. قسمت اخیر ماده ۵۱۵ پس از تعیین محکوم علیه مقصر بعنوان مسئول خسارات دادرسی بلافاصله مقرر داشته است: «... در صورتی که قرارداد خاصی راجع به خسارت بین طرفین منعقد شده باشد برابر قرارداد رفتار خواهد شد...» و نیز ماده ۵۱۷ بیان می‌دارد: «دعوائی که به طریق سازش خاتمه یافته باشد، حکم به خسارت نسبت به آن دعوا صادر نخواهد شد، مگر این که ضمن سازش نسبت به خسارات وارده تصمیم خاصی اتخاذ شده باشد» این ماده نیز همراستا با ماده ۵۱۵ مزبور، گواه دیگری بر پذیرش نظام قراردادی تعیین مسئولیت پرداخت اصحاب دعوی مدنی، چه در حین دادرسی و چه پس از آن است.

ممکن است ایراد شود که ماده ۵۱۷ تنها ناظر به قرارداد حین وقوع سازش است، اما در مقام رفع ایراد باید متذکر شد که دادرسی در این ماده، در خصوص خسارات و از جمله آنها هزینه‌های دادرسی (ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م)، مکلف به تبعیت از «تصمیم خاص» اتخاذ شده طرفین دعوا گردیده، و توجه مقنن بر وصف «قرارداد»ی بودن این «تصمیم خاص» و الزام ناشی از آن بوده است، نه محل اتخاذ آن یعنی «ضمن سازش». لذا با متابعت از قرارداد خصوصی اصحاب

دعوی مدنی، باید گفت که به طریق اولی در موارد غیر حصول سازش نیز، این الزام، موجود و سیستم قراردادی تعیین مسئولیت پرداخت هزینه‌های دادرسی مدنی، بعنوان تخصیص ثانویه، در کنار سیستم اولیه تحمیل آن به بازنده دعوی مدنی، در نظام حقوقی ما پذیرفته شده است.

در واقع تکمیلی بودن مقررات این بخش از قواعد دادرسی مدنی ایران و امکان توافق بر آن برابر اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، در کنار اصل آزادی قراردادی مندرج در ماده ۱۰ قانون مدنی، مورد اشاره واقع شده و با ممنوعیتی مواجه نیست.

گفتار دوم: اصل انتقال پذیری هزینه

درخصوص اصل انتقال پذیری هزینه‌های دادرسی مدنی، باید قائل به سه نوع انتقال پذیری قانونی، قضایی و قراردادی شد، که در ذیل بدان می‌پردازیم.

بند نخست: انتقال پذیری قانونی

در این مقطع، مقنن از شخص مستحق معاضدت قضایی، به نحو کامل یا ناقص، حمایت حقوقی نموده و خدماتی نظیر دارا بودن وکیل را ارائه می‌نماید. هرچند اصل اولیه در نظام دادرسی مدنی ایران، الزام همگان به پرداخت هزینه دادرسی مدنی است اما نمی‌توان، تنها به دلیل عدم توانایی مالی خواهان دعوی، دادرسی به وی را تعطیل نمود و بدین طریق او را محروم از دسترسی به دادگستری و خدمت عمومی و دولتی دادرسی دانست.

بر همین مبناست که مقنن ایرانی، هم در قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳/۹/۲۰ از مواد ۲ الی ۱۹ و هم در قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ در مواد ۶۹۳ الی ۷۰۸، و هم در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، این رویه را همچنان ادامه داده و فصل دوم از باب هشتم قانون اخیر تحت عنوان «اعسار از هزینه دادرسی» از مواد ۵۰۴ لغایت ۵۱۴، به بیان احکام این امر اختصاص یافته است. قانونگذار همواره به این امر توجه داشته که ضعف اقتصادی خواهان، به شرط طرح دعوی اعسار و اثبات آن، مانع حقگزاری و دادرسی نباشد، تا همگان به آسانی به دادگستری دسترسی یابند (اصل ۳۴ قانون

قانونی دایر بر داشتن وکیل، دادگاه حسب مورد رأساً یا به درخواست فرد فاقد تمکن مالی وکیل معاضدتی تعیین می‌کند.

تبصره - افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و مددجویان سازمان بهزیستی کشور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند. که البته تبصره آن با تصویب ماده واحده الحاق یک تبصره به ماده ۵۰۵ ق.آ.د.م ۱۳۷۹ مصوب ۱۳۹۴/۱۲/۱۸ و قانون تفسیری مصوب ۱۳۹۶/۸/۳ عمومیت یافته و شامل همه دعاوی مطروحه از ناحیه اشخاص مزبور، چه در دادگاهها و چه در شوراهای حل اختلاف، گردید. در ماده واحده این طرح آمده است: «تبصره - افراد تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی(ره) و مددجویان مستمری‌بگیر سازمان بهزیستی کشور با ارائه کارت مددجویی و تأییدیه رسمی مراجع مزبور از پرداخت هزینه دادرسی معاف می‌باشند». در موضوع استفساریه نیز آمده است: «آیا حکم موضوع تبصره ذیل ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی شامل هزینه‌های رسیدگی در شوراهای حل اختلاف نیز می‌گردد یا خیر؟ پاسخ: بله. حکم موضوع تبصره ذیل ماده ۵۰۵ قانون آیین دادرسی مدنی شامل هزینه‌های رسیدگی در شوراهای حل اختلاف نیز می‌گردد». شایان ذکر است که، در هر دو گونه مذکور، معافیت تنها شامل اشخاص حقیقی است و نه نهادهای مندرج در قانون مزبور. لذا انتقال هزینه فردی دادرسی به ذمه دولت را می‌توان از نمودهای انتقال‌پذیری قانونی هزینه‌ها شمرد.

نوع دیگر انتقال‌پذیری قانونی هزینه‌ها، مرتبط با ضمانت اجرای مقررات دادرسی است که از جمله آنها می‌توان به طرح دعاوی غیر موجه همچون دعاوی واهی یا ایدایی، دعاوی مبتنی بر تبانی، عدم طرح دعوا در دعاوی با رویکرد اجتماعی مانند دعاوی ورشکستگی یا مسکوت گزاردن دعوا و عدم شرکت تعمدی در جلسات دادرسی اشاره داشت (حبیبی، ۱۳۹۲: ۲۳۱). در حقوق دادرسی مدنی ایران، می‌توان تبصره ماده ۱۰۹ قانون آیین دادرسی مدنی را شاهد آورد.

بند دوم: انتقال‌پذیری قضایی

این انتقال، زمانی رخ می‌دهد که دادرس بنا به تشخیص خویش، شرایط دعوا یا وضعیت مالی

اساسی؛ هرچند انتقادات فراوانی بر شیوه و آثار طرح دعاوی اعسار از هزینه دادرسی مدنی وارد است، و نقش بی‌بدیل و بی‌همتای آن! در اطاله دادرسی و تأخیر در احقاق حق و نهایتاً تبدیل رأی دادگاه به نوشدارویی پس از مرگ سهراب!! از نگاه اهل فن پوشیده نبوده، اما به نظر، پیش‌بینی و حمایت از بیمه‌های دادخواهی در نظام حقوقی ایران، از جمله راهکارهای جلوگیری از طرح نابجای دعاوی اعسار و سوءاستفاده از نهاد مزبور است که مجال بررسی آن نیز در این نوشتار نیست.

علی‌ایحال، ماده ۵۰۴ ق.آ.د.م مقرر داشته است: «معسر از هزینه دادرسی کسی است که به واسطه عدم کفایت دارایی یا عدم دسترسی به مال خود به‌طور موقت قادر به تأدیه آن نیست».

بدیهی است که امتیاز اعطا شده به معسر، دائمی نبوده و صبغه موقتی خواهد داشت زیرا ماده ۵۱۳ مقرر نموده است: «پس از اثبات اعسار، معسر می‌تواند از مزایای زیر استفاده نماید: ۱- معافیت موقت از تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی در مورد دعوایی که برای معافیت از هزینه آن ادعای اعسار شده است. ۲- حق داشتن وکیل معاضدتی و معافیت موقت از پرداخت حق الوکاله». چنانکه ماده ۵۱۴ ق.آ.د.م نیز پیرو آن بیان می‌نماید: «هرگاه معسر به تأدیه تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی متمکن گردد، ملزم به تأدیه آن خواهد بود. همچنین اگر با درآمدهای خود بتواند تمام یا قسمتی از هزینه دادرسی را بپردازد دادگاه با در نظر گرفتن مبلغ هزینه دادرسی و میزان درآمد وی و هزینه‌های ضروری زندگی مقدار و مدت پرداخت هزینه دادرسی را تعیین خواهد کرد». ضمن آنکه «هرگاه مدعی اعسار در دعاوی اصلی محکوم‌له واقع شود و از اعسار خارج گردد، هزینه دادرسی از او دریافت خواهد شد» (ماده ۵۱۱ ق.آ.د.م).^{۱۰}

از سوی دیگر ماده پنج قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۲/۱۲/۱ مقرر داشته است: «در صورت عدم تمکن مالی هر یک از اصحاب دعوی دادگاه می‌تواند پس از احراز مراتب و با توجه به اوضاع و احوال، وی را از پرداخت هزینه دادرسی، حق الزحمه کارشناسی، حق الزحمه داور و سایر هزینه‌ها معاف یا پرداخت آنها را به زمان اجرای حکم موکول کند. همچنین در صورت اقتضاء ضرورت یا وجود الزام

حدیث مفصلی است. قطعاً در مقام سنجش سود و زیان خویش از دادرسی پشت سر گزارده شده، تناسب ارزش به دست آمده از دادرسی با هزینه‌های آنرا، معقول و متعارف و یا نامعقول و نامتعارف ارزیابی خواهد نمود، که همین نقطه، مرکز ثقل اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی را نشانه گرفته و نفوذ دیدگاههای اقتصادی را جلوه‌گر می‌شود.

سخنی که یکی از حقوقدانان، سالها پیش، بر قلم جاری ساخته، به نظر، اینک می‌تواند مصادیق عینی‌تری داشته باشد. وی معتقد بود: «مخارجی که اصول محاکمات بر مراجعه‌کنندگان تحمیل کرده است از قبیل مخارج محاکمه و مخارج دفتر و حق‌الزحمه وکیل و غیر این‌ها... بسا اتفاق می‌افتد مستوعب مدعی به و یا از آن هم زیادتر باشد» (بروجردی عبده، بی‌تا: ۸).

درواقع، در صورتی که میان ارزش رأی مأخوذه از یک دادرسی مدنی و نتیجه حاصله از آن برای طرفین دعوی مدنی، تناسبی دیده نشود باید در کارایی عدالت آیینی تردید نمود. چنانکه در بررسیهای اقتصاد حقوق، از جمله، تعبیری همچون «ریسک سرمایه‌گذاری در دعوا»، «بازار مرافعات و دعاوی»، «سیستم هزینه - فایده» و... به وفور مشاهده می‌شود که از جمله نمودها و آثار آنرا در این بخش می‌بینیم، زیرا با عنایت به این انتظارات، ضروری است میان هزینه‌های دادرسی متحمله و ارزش به دست آمده از دادرسی، همخوانی معقول و متعارفی وجود داشته باشد.

به تعبیری دیگر، قواعد دادرسی مدنی و از جمله مقررات مرتبط با هزینه‌های دادرسی، باید به گونه‌ای طراحی شود که در عین کشف حقیقت و فصل خصومت، موجب تحقق اصل دسترسی آسان و ارزان شهروندان به دادگستری بعنوان خدمتی عمومی شود. البته منظور، تشویق به طرح دعوی نیست، بلکه سخن آنجاست که به هنگام ضرورت طرح دعوی، نتیجه حاصله از آن با لحاظ زمان و هزینه‌های صرف شده، نامعقول و نامتعارف جلوه نکند. از همین محمل است که انتقادات به تعیین و یا افزایش بی‌ملاک و معیار هزینه‌های دادرسی، رخ می‌نماید، که در جای دیگری مفصلاً بدان پرداخته‌ایم (عارفعلی، ۱۳۹۴: ۵۸-۵۹).

به نظر می‌رسد، اولاً اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی مدنی را باید حد تعادل میان دو

اصحاب آن، برخلاف قاعده قانونی پیش‌بینی شده، اقدام به تحمیل هزینه‌های دادرسی به یکی از اصحاب دعوا یا نهاد دولتی بنماید. ماده ۶۹۶ قانون آیین دادرسی مدنی فرانسه چنانکه پیشتر دیدیم از چنین رویه‌ای متابعت نموده بود، چنانکه در ادامه و در ماده ۷۰۰ قانون مزبور نیز آشکارا مقرر داشته که دادرس با رعایت اصل انصاف یا وضعیت اقتصادی محکوم‌علیه، می‌تواند اقدام به انتقال اینگونه هزینه‌ها به طرف دیگر بنماید (محسنی، ۱۳۹۱: ۲۸۷). در بند ۲ ماده ۱/۱ قواعد آیین دادرسی مدنی انگلستان مصوب ۱۹۹۸ نیز توجه به چنین ملاکهایی را ضروری شمرده است.

در حقوق ایران، چنین انتقالی مورد پیش‌بینی واقع نشده و دادرس مجوزی ندارد تا براساس انصاف یا وضعیت مالی طرفین دعوی مدنی، اقدام به تحمیل هزینه‌های دادرسی به طرف دیگر نماید.

بند سوم: انتقال پذیری قراردادی

چنانکه پیشتر نیز گفتیم، مطابق اصل آزادی قراردادی و اصل حاکمیت اصحاب دعوی مدنی، باید قائل به امکان قرارداد راجع به هزینه‌های دادرسی مدنی بود که طی آن طرفین در زمینه میزان، شیوه و مسئول جبران هزینه‌های دادرسی، توافق می‌نمایند. در حقوق دادرسی مدنی ایران، قسمت اخیر ماده ۵۱۵ و ماده ۵۱۷ ق.آ.د.م، بعنوان مبنای قانون پذیرش قرارداد تخصیص هزینه‌های دادرسی مدنی بررسی شد.

گفتار سوم: اصل معقول و متعارف بودن

با دقت در فرآیند دادرسی و شاخصهای کیفیت و کارآمدی آن، به نظر، می‌توان از اصلی به نام «اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی مدنی» سخن گفت.

«تشکیلات نظام قضایی که دارای قواعد حقوقی اتلاف‌کننده هزینه‌های مراجعه‌کنندگان است، فرسنگها از مقتضیات عادلانه و مشروع بودن دادرسی فاصله دارد» (غمامی و محسنی، ۱۳۸۵: ۲۸۶).

خواهانی که با صرف هزینه‌های گزاف، و اطاله دادرسی، به رأی قطعی لازم‌الاجرا دست یافته، و اکنون به پیمودن مرحله اجرا هدایت می‌شود - که خود

جبران هزینه‌های دادرسی مدنی توسط قانونگذار قابل استنباط است.

در زمینه اصل انتقال‌پذیری هزینه‌های دادرسی مدنی نیز، قائل به سه نوع انتقال‌پذیری قانونی (حمایت از شخص مستحق معاضدت قضایی با انتقال هزینه‌ها به ذمه دولت؛ یا انتقال آن به ذمه طرف دیگر دعوی مدنی، براساس انصاف یا وضعیت مالی طرفین)، قضایی (انتقال هزینه‌ها به ذمه طرف دیگر دعوی به تشخیص دادرسی) و قراردادی (به شرح پیش گفته) شدیم.

در ارتباط با اصل معقول و متعارف بودن هزینه دادرسی مدنی نیز بعنوان یکی از شاخصهای کیفیت و کارآمدی دادرسی، قواعد دادرسی مدنی و از جمله مقررات مرتبط با هزینه‌های دادرسی، باید به گونه‌ای طراحی شود که در عین کشف حقیقت و فصل خصومت، نتیجه حاصله از آن با لحاظ زمان و هزینه‌های صرف شده، نامعقول و نامتعارف جلوه نکند. چرا که، اصل معقول و متعارف بودن هزینه‌های دادرسی مدنی را باید حد تعادل میان دو اعتقاد «رایگان» یا «هزینه‌بر بودن» دادرسی دانست تا در عین ممانعت از طرح دعاوی واهی و بی‌بنیان یا ایدایی، اسباب تحقق اصل دسترسی آسان و ارزان به خدمت عمومی دادرسی را فراهم نموده و مانع جدی حقگزاری به‌شمار نرود.

یادداشتها

۱. ماده ۵۱۹ ق.آ.د.م: «خسارات دادرسی عبارتست از هزینه دادرسی و حق‌الوکاله وکیل و هزینه‌های دیگری که بطور مستقیم مربوط به دادرسی و برای اثبات دعوا یا دفاع لازم بوده است از قبیل حق‌الزحمه کارشناسی و هزینه تحقیقات محلی».

۲. بین دو کلی زمانی رابطه عموم و خصوص مطلق حاکم است که تنها یکی از آنها بر تمام افراد دیگری صادق باشد. به تعبیری دیگر، کلیت و شمول یکی از آنها به‌طور مطلق بیش از دیگری باشد، یعنی هم بر آن و هم بر غیر آن صدق نماید مانند انسان و حیوان (مظفر، ۱۳۸۴: ۱۱۲؛ خوانساری، ۱۳۸۶: ۱۰۱).

۳. ماده ۵۰۲ ق.آ.د.م مقرر داشته است: «هزینه دادرسی عبارت است از: ۱- هزینه برگهایی که به دادگاه تقدیم می‌شود ۲- هزینه قرارها و احکام دادگاه».

۴. لذا تنها آن دسته از هزینه‌هایی موضوع بحث خواهند بود که در قالب درآمدهای عمومی، به حساب خزانه کشور وارد

اعتقاد «رایگان» یا «هزینه‌بر بودن» دادرسی دانست تا چنانکه گفته شد در عین ممانعت از طرح دعاوی واهی و بی‌بنیان یا ایدایی، اسباب تحقق اصل دسترسی آسان و ارزان به خدمت عمومی دادرسی را فراهم نماید؛ ثانیاً مطابق این اصل، هزینه‌های ناشی از دادرسی نیز می‌باید حداقل کمتر از خواسته موضوع دعوا و منفعت مورد انتظار از آن باشد تا توجیه‌پذیری طرح دعوی را سبب، و در عین حال مانع جدی جهت حقگزاری به‌شمار نیاید.

در کنار این امور، نظارت لازمه چه در عرصه تقنینی و چه قضایی، بر نحوه عمل دادرسان از حیث هزینه‌زا بودن اقدامات آنها نیز ضروری است. چنانکه در سیستم رایگان دادرسی مدنی فرانسه نیز می‌بینیم ماده ۱۴۷ قانون آیین دادرسی مدنی این کشور مقرر داشته: «دادرسی باید در انتخاب خود از بین ترتیبات تحقیقی که برای حل و فصل اختلاف کافی‌اند، آنچه را که ساده‌تر و کم‌هزینه‌تر است برگزیند» (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۲۹).

نتیجه

هزینه دادرسی مدنی، وجه ریالی مقرر به‌وسیله قانون است، که بعنوان درآمد عمومی خزانه کشور، از سوی خواهان دادرسی مدنی (اعم از بدوی یا مجدد)، جهت شروع یا ادامه آن، به مرجع قضایی، پرداخت شده و از جمله پیوندهای مستحکم میان حقوق و اقتصاد و بعنوان یکی از شاخصهای کنترل و سنجش کیفیت و کارآمدی نظام عدالت آیینی، جایگاه ویژه‌ای در مباحث حقوق اقتصادی دارد. فلذا اخذ آن همواره باید در چارچوبی نظام‌مند و با رعایت اصولی به عمل آید که عبارتند از: اصل تخصیص عقلایی، اصل انتقال‌پذیری، و اصل معقول و متعارف بودن.

در ارتباط با اصل تخصیص عقلایی، همواره از سه نوع نظام تحمل هزینه دادرسی مدنی توسط بازنده دعوی (ماده ۵۱۵ ق.آ.د.م ایران)، نظام تحمل شخصی، و نظام مختلط سخن رانده شده است، حال آنکه، به‌نظر، می‌توان نظام چهارمی با عنوان نظام قراردادی تحمل هزینه دادرسی مدنی را نیز بدان افزود. از قسمت اخیر ماده ۵۱۵ و نیز ماده ۵۱۷ ق.آ.د.م، تأیید قرارداد اصحاب دعوی مدنی در زمینه میزان، شیوه و مسئول

می‌شوند و نه هزینه‌هایی که بعنوان معوض خدمت ارائه شده، به وابستگان دادگستری جهت دفاع یا راهنمایی و هدایت دادرسی، تأدیه می‌گردند، مانند حق‌الوکاله وکیل دادگستری، که به شخص وکیل تأدیه می‌شود یا دستمزد انجام کارشناسی، که با واسطه دادگستری به کارشناس پرداخت می‌شود، و نه هزینه‌هایی که لازمه اجرای برخی قرارهای صادره در طول دادرسی هستند مانند قرارهای تحقیق و معاینه محلی یا هزینه ایاب و ذهاب گواهان که اجرای آنها مستلزم صرف هزینه از سوی خواهان یا متقاضی اقدام مربوطه است.

۵. این تعبیر، خواهان بدوی، وخواه، تجدیدنظرخواه، فرجام‌خواه، وارد ثالث، معترض ثالث و خواهان اعاده دادرسی را دربر گرفته و صرف‌نظر از خواهان یا خوانده بدوی یا ثالث بودن متقاضی، وی را مشمول تعریف می‌سازد.

۶. در حوزه دادرسی نیز بعنوان مستند قانونی می‌توان به بند ۱۴ اصل سوم قانون اساسی که «تأمین حقوق همه‌جانبه افراد از زن و مرد و ایجاد امنیت قضایی عادلانه برای همه و تساوی عموم در برابر قانون» را در زمره تکالیف دولت جمهوری اسلامی ایران دانسته و اصل ۳۴ قانون اساسی با این بیان اشاره داشت: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به‌منظور دادخواهی به دادگاههای صالح رجوع نماید، همه افراد ملت حق دارند این‌گونه دادگاهها را در دسترس داشته باشند و هیچ‌کس را نمی‌توان از دادگاهی که به‌موجب قانون حق مراجعه به آنرا دارد منع کرد».

۷. در قانون آیین دادرسی مدنی، تجویز ماده ۳۱۴ در مبحث دستور موقت، مبنی بر امکان رسیدگی به درخواست مزبور «حتی در اوقات تعطیل» را می‌توان نمونه‌ای از حکومت این اصل بر دادرسی و عدم وقفه در آن شمرد، ضمن آنکه تعیین قضات کشیک در محاکم، ولو در امور کیفری، از آثار این اصل است زیرا دادرسی تعطیل‌پذیر نیست.

۸. روزآمد نمودن مقررات دادرسی و سعی در به روزرسانی و انطباق آنها با تحولات اجتماعی، از جمله استفاده از فناوریهای رایانه‌ای در امر ثبت پرونده‌های قضایی (سامانه مدیریت پرونده قضایی)، پیش‌بینی و گاهی انجام امر ابلاغ اوراق قضایی از طریق نامه الکترونیکی، تماس تلفنی، ارسال پیام کوتاه و... (تبصره یک ماده ۲۱ قانون شوراها حل اختلاف مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۸ و ماده ۳۵ آیین‌نامه قانون مزبور مصوب ۱۳۸۸/۱/۱۶؛ ماده ۹ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱؛ تبصره ماده ۱۸ قانون تشکیلات و آیین دادرسی دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۹۲/۳/۲۵)، و تسهیل دسترسی

اصحاب دعوی و وکلای ایشان به بخشی از اطلاعات مورد نیاز خویش از پرونده، از طریق نشانی‌های اینترنتی (پایگاه عدلیران) را باید در این راستا ارزیابی نمود.

۹. برابر این اصل، چون خدمات عمومی متعلق به عموم جامعه است و منافع آن عاید تمام افراد می‌گردد لذا مؤسسات عمومی دارای امتیاز و حق تقدم نسبت به منافع خصوصی می‌باشند.

۱۰. جهت آشنایی بیشتر با تشریفات و احکام طرح دعوی اعسار از پرداخت هزینه دادرسی (ر.ک: عرفانی، ۱۳۸۹، صص ۲۲-۱۰۷)

منابع:

- ابوالحمد، عبدالحمید (۱۳۷۵)، مسئولیت مدنی دولت، مندرج در تحولات حقوق خصوصی زیر نظر امیرناصر کاتوزیان، ج ۳، تهران: دانشگاه تهران.
- ابهری، حمید (۱۳۹۳)، آیین دادرسی مدنی (۳)، ج ۱، بابل‌سر: دانشگاه مازندران.
- الماسی، نجادعلی؛ حبیبی، بهنام (۱۳۹۱) «درآمدی بر کیفیت دادرسی در فرایند دادرسی کارآمد»، فصلنامه دیدگاههای حقوق قضایی، دانشکده علوم قضایی و خدمات اداری، س ۱۷، ش ۵۸
- بروجردی عبده، محمد (بی‌تا)، اصول محاکمات حقوقی، بدون نوبت چاپ، تهران: کتابخانه دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- توکلی، احمد (۱۳۹۲)، مالیه عمومی، ج ۱۸، تهران: سمت.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۸۱)، دایره‌المعارف علوم اسلامی - قضایی، ج ۲، چ ۳، تهران: گنج دانش.
- جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۷۸)، ترمینولوژی حقوق، چ ۱۰، تهران: گنج دانش.
- حبیبی، بهنام (۱۳۹۲)، حقوق و اقتصاد، چ ۱، تهران: جاودانه و جنگل.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۰)، آیین دادرسی مدنی (۲)، چ ۱، تهران: میزان.
- خدابخشی، عبدا... (۱۳۹۲)، حقوق دعاوی (تحلیل فقهی - حقوقی)، چ ۱، تهران: سهامی انتشار.
- خوانساری، محمد (۱۳۸۶)، منطق صوری، چ ۳۳، تهران: آگاه.
- دادگر، یدا...؛ اخوان هزاوه، حامده (۱۳۸۸)، حقوق و اقتصاد، چ ۱، تهران: نور علم و پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس.
- رضایی‌زاده، محمدجواد؛ کاظمی، داود (۱۳۹۱)، «بازشناسی

- نظریه «خدمات عمومی» و اصول حاکم بر آن در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، مجله فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه تبریز، س ۳، ۵.
- زراعت، عباس (۱۳۸۹)، *محصای قانون آیین دادرسی مدنی*، چ ۳، تهران: ققنوس.
- زندیه، حسن (۱۳۹۲)، *تحول نظام قضایی ایران در دوره پهلوی اول*، ج ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- شاول، استیون (۱۳۸۸)، *مبانی تحلیل اقتصادی حقوق*، ترجمه محسن اسماعیلی، تهران: مرکز پژوهشهای مجلس شورای اسلامی ایران.
- صدرزاده افشار، سیدمحسن (۱۳۸۰)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی دادگاههای عمومی و انقلاب*، سه جلد در یک مجلد، چ ۶، تهران: جهاد دانشگاهی.
- صفار، محمد جواد (۱۳۹۰)، *شخصیت حقوقی*، چ ۱، تهران: بهنامی.
- طباطبایی مؤتمنی، منوچهر (۱۳۷۸)، *حقوق اداری*، چ ۵، تهران: سمت.
- عارفعلی، مجید (۱۳۹۴)، *هزینه دادرسی مدنی در حقوق ایران*، پایان نامه جهت اخذ درجه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران، بابلرس.
- عباسی، بیژن (۱۳۹۳)، *مبانی حقوق عمومی*، چ ۱، تهران: دادگستر.
- عدل، منصور (۱۳۲۷)، *حقوق اساسی یا اصول مشروطیت*، چ ۱، تهران: بی نا.
- عرفانی، توفیق (۱۳۸۹)، *اعصار در رویه قضایی*، چ ۲، تهران: جاودانه و جنگل.
- عمید، حسن (۱۳۶۹)، *فرهنگ فارسی*، چ ۳، تهران: امیرکبیر.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۶)، *اصول آیین دادرسی مدنی فراملی*، چ ۱، تهران: نشر میزان.
- غمامی، مجید؛ محسنی، حسن (۱۳۸۵)، «اصول تضمین کننده عملکرد دموکراتیک در دادرسی و اصول مربوط به ویژگیهای دادرسی مدنی»، *فصلنامه حقوق*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، ش ۷۴.
- فلور، ویلم (۱۳۸۵)، *نظام قضایی عصر صفوی*، چ ۲، ترجمه حسن زندیه، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فلور، ویلم؛ بنانی، امین (۱۳۸۸)، *نظام قضایی عصر قاجار و پهلوی*، ترجمه حسن زندیه، چ ۱، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- قاضی، ابوالفضل (۱۳۷۰)، *حقوق اساسی و نهادهای سیاسی*، چ ۱، چ ۲، تهران: دانشگاه تهران.
- کاتوزیان، امیرناصر (۱۳۸۷)، *مسئولیت مدنی (الزامهای خارج از قرارداد - مسئولیتهای خاص و مختلط)*، چ ۲، چ ۸، تهران: دانشگاه تهران.
- (۱۳۸۶)، *مبانی حقوق عمومی*، چ ۳، تهران: نشر میزان.
- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸ الف)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چ ۱، چ ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- متین دفتری، احمد (۱۳۸۸ ب)، *آیین دادرسی مدنی و بازرگانی*، چ ۲، چ ۳، تهران: مجمع علمی و فرهنگی مجد.
- محسنی، حسن (۱۳۸۹)، *اداره جریان دادرسی مدنی*، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۳۹۱)، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، چ ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- محسنی، حسن (۱۳۸۷)، «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه های دادرسی عادلانه مدنی»، *فصلنامه حقوق*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، ش ۱.
- مدنی، جلال الدین (۱۳۷۰)، *آیین دادرسی مدنی*، چ ۲، چ ۲، تهران: گنج دانش.
- مهندس، ابوطالب؛ تقوی، مهدی (۱۳۹۲)، *مالیه عمومی*، چ ۲۶، تهران: دوران.
- مستوفی، عبدا... (۱۳۴۳)، *شرح زندگانی من یا تاریخ اداری و اجتماعی دوره قاجاریه*، چ ۱، چ ۳، تهران: زوار.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۸۴)، *منطق*، ترجمه علی شیروانی، چ ۱۴، قم: دارالعلم.
- معین، محمد (۱۳۸۸)، *فرهنگ فارسی معین*، چ ۴، چ ۳، تهران: نامن.
- مهاجری، علی (۱۳۹۱)، *مبسوط در آیین دادرسی مدنی*، چ ۴، چ ۳، تهران: فکرسازان.
- تبریزی، جواد (بی تا)، *أسس القضاء و الشهاده*، چ ۱، قم: بی نا.
- طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن (۱۳۸۷)، *المبسوط فی فقه الامامیه*، ج ۸، تهران: المکتبه المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه.
- محقق اردبیلی، احمد بن محمد (۱۴۰۳)، *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*، ج ۱۲، چ ۱، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- موسوی اردبیلی، سید عبدالکریم (۱۴۰۸)، *فقه القضا*، چ ۱، قم: منشورات مکتبه امیرالمومنین.
- موسوی خمینی، سید روح... (بی تا)، *تحریرالوسیله*، چ ۲، چ ۱، قم: مؤسسه دارالعلم.